

عملکرد معلم در نظام‌های یاددهی - یادگیری

کلیدواژه‌ها: عملکرد معلم، نظریه‌های یادگیری، پیازه، گانیه، راجرز

اشاره

هریک از نظریه‌های یادگیری یک موضع‌گیری اساسی نسبت به فرایند یاددهی - یادگیری و ابعاد گوناگون نظری و عملی آن، از جمله نقش و عملکرد معلم دارند. همچنین، هر کدام از دیدگاه‌های یادگیری، دربرگیرنده مجموعه‌ای از اصول، قواعد و روش‌هایی هستند که باید به‌عنوان مبنای شیوه‌های آموزش مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند، تا معلمان بتوانند آگاهی و اطلاعات روشن و کاملی درباره آن‌ها به‌دست آورند. معلم باید بتواند با استفاده از دانش و آموخته‌های شناختی خویش درباره طبیعت دانش آموز، فلسفه و هدف‌های تعلیم و تربیت، قوانین یادگیری و چگونگی کاربرد آن‌ها در کلاس، روش‌های سنجش استعدادها و بررسی توانایی دانش آموزان، شیوه‌های ایجاد انگیزش، تقویت و بازخورد مناسب، روش‌های شناخت و کنترل عواطف و هیجان‌ها، و بسیاری از مسائل دیگر، محتوای آموزشی را طراحی و با بهره‌گیری از نظریه‌های یادگیری و بهترین شیوه‌های تدریس، فرایند یاددهی - یادگیری را هدایت کند. معلمی که بخواهد در تدریس موفق باشد، باید به افکار روشنی درباره نظریه‌های یادگیری دست یابد و از نقش آموزشی و تربیتی خود آگاه باشد. بنابراین، اولین گام در طی این مسیر آن است که با نظریه‌های یادگیری به‌طور کامل آشنا شود، زیرا از این طریق می‌تواند از اصول، روش‌ها و قواعدی که در نظریه‌های یادگیری وجود دارند، برای آموزش و یادگیری بهتر دانش آموزان استفاده کند. معلمی که نداند در تدریس خود از کدام نظریه یادگیری پیروی می‌کند، تدریس بی‌هدف و خسته‌کننده‌ای خواهد داشت. اما معلمی که آگاهانه و با توجه به موضوع آموزش و شرایط دانش آموزان تدریس می‌کند و روش‌های آموزشی خود را با اصول و قوانین نظریه یادگیری خاصی منطبق می‌سازد، تدریسی هدفمند و نشاط‌آور دارد. مقاله حاضر نقش آموزشی و تربیتی معلم را در چند نظریه یادگیری به‌طور خلاصه بررسی کرده است.

«نظریه شناختی» ژان پیازه^۲

معلم معتقد به نظام پیازه، به کیفیت تعامل و توانایی دانش آموزان در درک روابط و احترام به دیدگاه دیگران اهمیت می‌دهد. او می‌داند که دانش آموزان باید به تدریج از زاویه‌های غیر از زاویه دنیای شناختی خود به جهان بنگرند و دیدگاه دیگران را به حساب آورند. معلم معتقد به نظام پیازه، به دانش آموزان کمک می‌کند تا افکار خود را بیان کنند، آن را با یکدیگر در میان بگذارند و از یکدیگر یاد بگیرند. زیرا او دانش آموزان را یکی از مهم‌ترین منابع شناخت و یادگیری برای یکدیگر به حساب می‌آورد. بنابراین، معلم نظام پیازه، ضمن ترغیب همدلی و هم‌احساسی با دیگران، کارهای گروهی دانش آموزان و همکاری‌های دائمی آن‌ها را سرلوحه کار کلاس قرار می‌دهد.

در کلاس‌های مبتنی بر نظام پیازه، معلم در بستری آرام به دانش آموزان کمک می‌کند تا درکی عمیق از جهان پیدا کنند و لذت ببرند. از این‌رو نیازی به فعال کردن دانش آموزان با تقویت‌های بیرونی نیست، چون دانش آموزان به‌طور طبیعی و از درون برای یادگیری برانگیخته‌اند. معلم در این نظام از فرایند تحول شناختی دانش آموزان اطلاع کافی دارد و از آن‌ها به‌موقع بهره می‌گیرد. او به فرایند طبیعی تحول شناختی کودک اعتماد می‌کند و او را برای یادگیری قبل از موعد تحت فشار قرار نمی‌دهد. در نظام پیازه، معلم مانند یک متخصص عمل می‌کند. او به‌عنوان منبع تسهیل‌کننده یادگیری در اختیار دانش آموزان است و به‌منزله انتقال‌دهنده دانش و مرجعی که جواب درست را دارد، عمل نمی‌کند. در نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر نظریه پیازه، معلم به‌طور مستقیم نیازهای دانش آموزان را برآورده نمی‌کند، بلکه شرایطی فراهم می‌آورد که دانش آموز نیازهایش را بشناسد.

در نظام پیازه، قبل از همه، برنامه‌های از پیش تعیین شده تحمیلی، اجباری و غیر قابل انعطاف مورد سؤال قرار می‌گیرند. به‌نظر پیازه، چنین برنامه‌هایی جواب‌گوی نیازهای کودکان نیستند. در این نظام، معلم باید همواره به‌همراه دانش آموزان تجربه‌های مناسب را بسازد. بر این اساس، در آموزش و پرورش مبتنی بر نظام پیازه، کتاب درسی مانند معلم منبعی است در اختیار دانش آموزان و نیز به طرح مسائل اساسی می‌پردازد. اما نظم مطالب، پیدا کردن مسئله و چگونگی رسیدن به آن‌ها را دانش آموزان خود فعالانه تعیین می‌کنند و راه‌های مختلف برای حل آن مسائل را در کلاس درس می‌یابند. در این نظام، برنامه درسی پیوندی ناگسستنی با مسائل زندگی دارد.



**معلم به کیفیت
تعامل و توانایی
دانش آموزان در
درک روابط و
احترام به دیدگاه
دیگران اهمیت
می‌دهد**

۱. **یادآوری پیش‌آموخته‌ها:** گانیه تصریح می‌کند که یکی از شرایط مهم یادگیری آن است که معلم قبل از آنکه به آموزش مطلب جدید بپردازد، اطمینان یابد که مطالب درس‌های گذشته به خوبی یاد گرفته شده‌اند. نخستین اقدام معلم این است که بداند دانش آموز در حال حاضر تا چه اندازه دانش، معلومات و آگاهی دارد و سپس آموزش خود را از همان پایه شروع کند. اگر معلم می‌خواهد که دانش آموزان در آموختن مهارت‌ها و دانش جدید پیشرفت کنند، باید هم تجربه‌ها و آموخته‌های قبلی دانش آموز و هم شرایط گوناگون ناظر بر ارائه آن‌ها را مورد توجه و بررسی قرار دهد. البته طبیعی است که هر دانش آموز نخست موضوع‌های ساده را می‌آموزد و بعد به تدریج می‌تواند مسائل و موضوعات دشوارتر را نیز یاد بگیرد. «مطالب درسی مدارس معمولاً به‌نحوی برنامه‌ریزی می‌شوند که از ساده به دشوار دنبال یکدیگر قرار می‌گیرند و یادگیری هر یک از آن‌ها مستلزم یادگیری قسمت‌هایی از مطالب قبلی است. این امر مخصوصاً در درس‌هایی که موضوع‌های آن‌ها توالی منطقی دارند - چون ریاضی و علوم - بیشتر صادق است» (سیف، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

۲. **آماده‌سازی روانی:** «مسئله آمادگی دانش آموز، هر چند ممکن است بدیهی فرض شود، بسیار اهمیت دارد. هنوز هم در بسیاری موارد دیده می‌شود که معلم از دانش آموز رفتاری توقع دارد که از او ساخته نیست. فراموش نباید کرد که معلم هر چند فداکاری کند، دانش آموز نخواهد توانست رفتاری را کسب کند که بر بنیاد رفتارهای دیگری که هنوز

آنچه دانش آموز در مدرسه یاد می‌گیرد، همان چیزی است که دوست دارد و عین زندگی است. آموزش در نظام پیازه تنها بر میزان یادگیری تکیه نمی‌کند و این نظام اساساً به ذخیره‌سازی اطلاعات اعتقادی ندارد. پیازه این موضوع را درباره هدف‌های آموزش و پرورش به زیبایی بیان کرده است: «هدف اصلی آموزش و پرورش تربیت افراد نوآوری است که می‌توانند فکر کنند، نه افرادی که به تکرار آنچه به آن‌ها گفته شده است، اکتفا می‌کنند. هدف دیگر، پرورش تفکر انتقادی است؛ یعنی افرادی که اهل تحقیق و بررسی هستند، نه افرادی که آنچه را گفته می‌شود قبول می‌کنند.»

به این ترتیب، عملکرد معلم در نظام پیازه چنین است:

۱. تفکر انتقادی را تحریص می‌کند؛
۲. قبول کورکورانه نظر خود یا حفظ کردن طوطی‌وار مطالب کتاب را مردود می‌شمارد؛
۳. به فکر کردن و خلاقیت مداوم ارجح می‌گذارد؛
۴. از آموزش‌های تحمیلی، معلم‌مدار، کتاب‌مدار و برنامه‌مدار پرهیز می‌کند و راه را برای خلاقیت دانش‌آموزان مسدود نمی‌سازد؛
۵. با خلق محیطی غنی که در آن ساخت‌های شناختی دانش‌آموزان امکان بروز و تحول پیدا می‌کند و با تکیه بر فعالیت‌های خودانگیخته دانش‌آموزان، به آن‌ها کمک می‌کند خودشان پیوندی منطقی میان مطالب یا رویدادها پیدا کنند و برای کشف دوباره تشویق شوند؛
۶. دانش‌آموزان را با یکدیگر مقایسه نمی‌کند؛
۷. در کنار دانش‌آموزان و با هماهنگی آن‌ها، تجارب و فعالیت‌های یادگیری را خلق و تنظیم می‌کند؛
۸. تسهیل‌کننده یادگیری است و در امر شناسایی نیازها به دانش‌آموزان کمک می‌کند (کدیور، ۱۳۸۷: ۳۵).

نظریه «رفتارگرایی گزینشی»^۳ رابرت گانیه^۴

به عقیده گانیه، معلم طراح درس، کارگزار آموزشی و ارزیاب میزان یادگیری دانش‌آموزان است. به نظر وی، آموزش عبارت است از طرح و کنترل عوامل یا رویدادهای بیرونی که معلم انجام می‌دهد. این در واقع همان ارتباط کلامی معلم با دانش‌آموزان است که در آن معلم می‌کوشد دانش آموز را از میزان پیشرفتش در یادگیری آگاه سازد و سپس توجه، رفتار و افکار او را در مسیر مطلوب و شایسته‌ای هدایت کند. معلم برای اجرای فرایند آموزش و یادگیری دانش‌آموزان باید به چند نکته مهم و کلی توجه داشته باشد که عبارت‌اند از:

به عقیده گانیه، معلم طراح درس، کارگزار آموزشی و ارزیاب میزان یادگیری دانش آموزان است

نیاموخته است، استوار باشد. یادگیری بر یادگیری نهاده می‌شود، و اگر سنگ بنای یادگیری‌های پیشین مستحکم نباشد، یادگیری جدید به دشواری تشکیل خواهد شد» (همان، ص ۱۳۰). گانیه آمادگی روانی برای یادگیری را در این می‌داند که دانش آموز برخی از شرایط قبلی یادگیری، مانند انگیزش و توجه به پیشرفت را به دست آورده باشد. به نظر وی، آمادگی برای توجه به وضع و حالت درونی دانش آموز است که او را به آموختن و تلاش متمایل می‌سازد. کار اصلی معلم در این مرحله آن است که به منظور ایجاد آمادگی و توجه در دانش آموزان، شرایط مؤثر تقویت کننده‌ها را به کار بندد و انگیزه یادگیری را در آن‌ها به وجود آورد. مثلاً معلم ممکن است گاهی با دادن یک نشانه ساده و کوچک، دانش آموز را برانگیزد که آموخته‌ها و محفوظات خود را به یاد آورد. انگیزه‌های درونی دانش آموز در اثر کسب موفقیت در انجام امور تحصیلی و رسیدن به هدف‌های آموزشی افزایش می‌یابند. بنابراین، اگر دانش آموز در جریان یادگیری پیشرفت کند، انگیزه درونی او به مراتب بیشتر می‌شود.

۳. عرضه مستقیم محرک‌های مناسب (ارائه)

محتوا): پس از پی بردن به اهمیت یادآوری در یادگیری و قرار دادن دانش آموز در معرض انگیزه‌های محیطی که جزء به هم پیوسته و جدانشدنی یادگیری است، ضرورت دارد که محرک‌های مربوط برای فعال شدن مراحل گوناگون فرایند یادگیری به دانش آموزان عرضه شود. در ارائه محتوا، معلم تلاش خود را برای رسیدن به هدف‌های آموزشی آغاز می‌کند و یک یک مفاهیم مورد نظر را با توجه به روش‌ها و فعالیت‌های پیش‌بینی شده و به کمک وسایل و موارد مورد نیاز تدریس می‌کند. این محتوا متناسب با موقعیت آموزشی از کتاب درسی دانش آموزان و سایر منابعی که در دسترس باشند، انتخاب می‌شود و مفاهیم آن از ساده به مشکل و متناسب با هدف‌های آموزشی تنظیم می‌شود. معلم در برنامه‌ریزی این مرحله نیز باید به همه فعالیت‌های یادگیری دانش آموزان در تمامی لحظات آموزشی، از جمله پرسش‌ها، بحث‌ها، آزمایش‌های ضروری و غیره به موقع توجه کند و با جدیت پیش برود.

۴. پیش‌بینی بازخورد: برای تکمیل هر عمل

یادگیری دانش آموزان بازخوردی لازم است. یکی از ویژگی‌های مهم ارزشیابی بازخورد است. اگر

بازخورد نباشد، ارزشیابی نمی‌تواند جهت‌گیری اصلاحی داشته باشد. بازخورد سبب می‌شود که فعالیت‌های یادگیری در جهت انتظارات آموزشی قرار گیرد. در جریان بازخورد، برای دانش آموز مشخص می‌شود که از لحاظ آموزشی در چه وضعیتی قرار دارد. بازخورد به دانش آموز کمک می‌کند تا از خطاهای خود در جریان یادگیری بکاهد و وظایف و تکالیف را با دقت بیشتری انجام دهد. معلم باید بازخورد را با یادگیری دانش آموزان و انتظارات آموزشی هماهنگ سازد. این کار باعث می‌شود که تدریس معلم واقعی‌تر شود و از پیش‌داوری و تصور غیر واقعی درباره نیازهای دانش آموزان بپرهیزد. همچنین، معلم باید در کلاس فرصت کافی برای دانش آموزان به وجود آورد تا از جریان بازخوردها بهره کافی ببرند.

نظریه انسان‌گرایی^۵ کارل راجرز^۶

به نظر راجرز، اگر قرار است یادگیری به خوبی انجام گیرد، باید به امر آسان‌سازی آن توجه بیشتری شود. در واقع در نظام آموزشی، هدف باید تسهیل یادگیری باشد، نه ارائه و انتقال یک رشته معلومات. اگر نظام آموزشی بتواند فرایند یادگیری را آسان سازد، دانش آموزان واقعی و پیش‌تاز در آینده به عنوان دانشمندان و پژوهشگران خلاق، پزشکان کاردان و به طور کلی افرادی پرورش می‌یابند که نه تنها در رفع نیازها، مسائل و مشکلات موجود جامعه، بلکه در پیش‌بینی شرایط و مقتضیات زندگی آینده نیز بسیار توانا و موفق خواهند بود. به عقیده راجرز، تسهیل یادگیری اقداماتی نیست که امروزه در روش‌های تدریس به کار می‌روند. یعنی به مهارت‌های خاص معلم و دانش عمیق او و یا به طرح و برنامه‌های آموزشی و وسایل سمعی و بصری، حتی به کنفرانس و سخنرانی، گزارش‌های کتبی و شفاهی، و ابزار نوشتنی و طراحی، ارتباط چندانی ندارد؛ اگرچه این‌ها می‌توانند به عنوان وسیله‌های فردی و کمکی به کار روند، اما از موارد اصلی تسهیل یادگیری نیستند. در واقع، تسهیل‌کننده اصلی یادگیری در درجه اول خود دانش آموز است. کار معلم به عنوان تسهیل‌کننده دوم هنگامی مؤثر و ثمربخش است که با دانش آموز همکاری و مشارکت پیگیر و همه‌جانبه داشته باشد، پیوسته بر فرایند یادگیری او نظارت کند و گام به گام دانش آموز را در راه تعالی و پیشرفت هدایت کند، نه اینکه در مقام امر و نهی و تعیین تکلیف برآید.

اگر میان معلم و دانش آموز ارتباط صمیمانه، تعامل و همکاری متقابل به وجود آید، می‌توان گفت که بنیاد

اصلی مؤثری برای پیگیری برنامه‌های آموزشی و رسیدن به اهداف آن‌ها پی‌ریزی شده است. به نظر راجرز، برای اینکه یادگیری به‌گونه‌ای با معنا انجام گیرد، باید نوعی رابطه میان فردی میان معلم و دانش‌آموز به‌وجود آید. نخستین گام در این راه، صحت و اصالت رفتار معلم است. معلمی که بخواهد تسهیل‌کننده یادگیری باشد، باید نقش سنتی معلمی را کنار بگذارد و به‌صورت واقعی و صمیمی با دانش‌آموز رفتار کند. در ابراز احساسات و عواطف خود صداقت داشته باشد و خواسته‌ها، اراده و امیال خود را به دانش‌آموزان تحمیل نکند. وقتی دانش‌آموز احساس کند که موجودی شایسته و قابل احترام و اعتماد است و می‌تواند به بررسی و کشف و تحقیق بپردازد، بیش از پیش در مسیر پیشرفت و تعالی قرار می‌گیرد. در واقع، آنچه برای معلم به‌عنوان تسهیل‌کننده یادگیری اهمیت دارد، درک موقعیت دانش‌آموزان و تفاهم و دوستی با آنان است، نه کلاس‌داری و تدریس و ارزشیابی درسی.

به اعتقاد راجرز، یادگیری در صورتی تسهیل می‌شود که خودانگیخته باشد؛ بدین معنی که دانش‌آموز در فرایند یادگیری مشارکت مسئولانه داشته باشد. زیرا خودانگیختگی، کل شخصیت، یعنی عقل و احساس او را دربرمی‌گیرد و فراگیرترین و پایدارترین نوع یادگیری را به‌وجود می‌آورد. راجرز عقیده دارد که کلاس درس باید دانش‌آموز محور باشد. معلم باید دانش‌آموزان را در جریان مسائل و موضوعاتی قرار دهد که برای آن‌ها اصالت، ارزش و واقعیت داشته باشند. بدین معنی که دانش‌آموزان آن مسائل و واقعیت‌ها را احساس کنند، با آن‌ها سروکار داشته باشند و بتوانند آن‌ها را حل و فصل کنند. در مسائل اجتماعی هم معلم نباید راه و رسم و شیوه‌های مناسب ارتباطی را به دانش‌آموزان دیکته کند، بلکه آن‌ها باید با تلاش، جست‌وجو و تفکر و اندیشه، راه و روش صحیح را بیابند و روش‌های مطلوب اجتماعی را کشف کنند. راجرز نتیجه می‌گیرد: وقتی دانش‌آموزان احساس آزادی و مسئولیت می‌کنند و در محیطی با تفاهم و برابری و مهرآمیز قرار می‌گیرند، راه معقول و خردمندانه‌ای برمی‌گزینند و از روی میل و رغبت به آموختن تن می‌دهند و رشد اجتماعی بی‌ریا و خالصانه‌ای پیدا می‌کنند. به‌طور کلی نقش و عملکرد معلم در نظریه انسان‌گرایی راجرز به شرح زیر است:

«۱. آموزش معلم براساس دانش‌آموزمحوری است، نه معلم‌محوری؛

۲. معلم نقش تسهیل‌کنندگی آموزش را دارد، نه تعلیم‌دهندگی؛

۳. معلم غم‌خوار، دلسوز و هم‌احساس با دانش‌آموزان

- است؛
۴. بر رشد سالم شخصیتی و اجتماعی دانش‌آموزان تأکید می‌کند؛
 ۵. از برگزاری آزمون‌ها و مسابقه‌های سخت و دشوار میان دانش‌آموزان خودداری می‌کند؛
 ۶. برای دانش‌آموزان تجربه‌های مفید و موفقیت‌آمیز پیش‌بینی می‌کند؛
 ۷. آموزش را به‌سوی اکتشاف، خلاقیت و آفرینندگی دانش‌آموزان سوق می‌دهد؛
 ۸. به احساس، عواطف و آرزوهای معقول دانش‌آموزان و به رأی و تصمیم آنان به دیده احترام می‌نگرد» (پارسا، ۱۳۷۴: ۳۲۰).

نتیجه‌گیری

کسب اطلاع کافی از چگونگی شکل‌گیری انواع یادگیری در ذهن، از جانب هر معلم علاقه‌مند، به‌منظور فراهم کردن شرایط مطلوب و متناسب با نوع یادگیری و در جهت کسب حداکثر استفاده از کوشش‌های تدریس و آموزش بسیار ضروری است. از این‌رو، معلمان با شناخت نظریه‌های مهم یادگیری و دیدگاه‌های نوین آموزشی می‌توانند اصول، روش‌ها، قوانین و شرایطی را که وابسته به نظریه‌های متفاوت یادگیری است، به تناسب موضوع تدریس و شرایط دانش‌آموزان انتخاب و آگاهانه فرایند یاددهی - یادگیری را هدایت کنند. «ما معلمان می‌توانیم یا باید بتوانیم همه نظریه‌های یادگیری را مطالعه کنیم و حقایق کاربردی آن‌ها را دریابیم و مورد استفاده قرار دهیم. ما هرگز از نظریه‌های یادگیری و آموزشی بی‌نیاز نیستیم، مگر اینکه با مدرسه و دانشگاه وداع کنیم. معلم باید حقایق همه نظریه‌های یادگیری را دریابد و مورد استفاده قرار دهد و فراموش نکند که خود در طول حیاتش پیوسته در حال آموختن است و با افرادی سروکار دارد که آن‌ها هم از خود او یاد می‌گیرند» (شعاری‌نژاد، ۱۳۶: ۱۳۸۰).

البته در فرایند یاددهی - یادگیری، هیچ نظریه آموزشی را نمی‌توان به‌طور قاطع پذیرفت و آن را تنها وسیله پاسخ‌گویی به تمامی مسائل آموزش و پرورش دانش‌آموزان دانست. اما هر معلمی می‌تواند با توجه به شرایط محیطی و وضعیت خاص خود و شاگردانش، از روش معینی برای تدریس و حل مشکلات موجود استفاده کند که این روش ممکن است با یکی از نظریه‌های یادگیری، یا ترکیبی از آن‌ها هماهنگ باشد. نکته آخر اینکه ما معلمان باید حقایق نظریه‌های یادگیری را مورد استفاده قرار دهیم، بدون اینکه در مورد یکی از آن‌ها تعصب ویژه‌ای داشته باشیم.

از نظر راجرز، در نظام آموزشی، هدف تسهیل یادگیری است نه ارائه و انتقال یک رشته‌معلومات

* پی‌نوشت‌ها

1. alertness, Consciounness
2. Perception
3. Percept
4. attention
5. cognitive learning

* منابع

۱. اکبری شلدره‌ای، فریدون و همکاران (۱۳۹۰). روش‌های نوین یاددهی - یادگیری. فرتاب. تهران: چاپ چهارم.
۲. پارسا، محمد (۱۳۷۴). روان‌شناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها. سخن. تهران.
۳. پور علی‌رضا توتکله، علی (۱۳۹۱). مهارت‌های حرفه‌ای معلم. دوسرا. رشت.
۴. سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۸). روان‌شناسی پرورشی. آگاه. تهران: چاپ بیست‌ویکم.
۵. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۰). نگاهی نو به روان‌شناسی آموختن (ج ۱). چاپخس. تهران.
۶. کدیور، پروین (۱۳۸۷). روان‌شناسی تربیتی. سمت. تهران: چاپ دوازدهم.